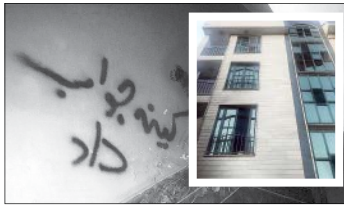


حوادث ۱۹ مرداد

تلنگر

خودسوزی تلخ بعد از اختلاف خانوادگی



مرد جوان بعد از اختلاف با همسرش و خانواده او سه خودرو را در پارکینگ ساختمانی در غرب تهران به آتش کشید و بعد از آن مرگ خود را رقم زد. به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، ساعت ۱۴ سه‌شنبه شانزدهم مهر امسال، وقوع آتش‌سوزی در ساختمانی واقع در خیابان فردوس غرب، شقایق به آتش‌نشانی و پلیس گزارش شد. آتش‌نشنان و ماموران کلانتری شهرزیا در محل حاضر شدند. آتش‌نشنان از طریق همسایه‌ها پی بردند صدای انفجار را در پارکینگ شنیدند و آتش‌سوزی اصلی در آپارتمان طبقه دوم رخ داده است، آتش‌نشنان شعله‌های آتش را خاموش کردند اما خودروهای رانا، هایما و هیوندایاوانته در آتش سوخته بود. بعد از آن‌که آتش‌نشنان قفل در آپارتمان طبقه دوم را شکستند و وارد شدند، شعله‌های آتش را خاموش کرده و جسد سوخته مردی حدوداً ۳۹ ساله را یافتند. جسد با دستور رحیم دشتیان، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران به پزشکی قانونی منتقل شد. ماموران روی دیوار ساختمان و مقابل دیوار آپارتمانی که آتش گرفته بودجمله‌ای را دیدند که با افشانه نوشته شده بود «کینه جواب داد» که حاکی از اختلاف او با همسرش و خانواده‌وی بوده است. در تحقیق ماموران از همسایه‌ها معلوم شد خودروی رانا متعلق به مرد فوت‌شده بوده که همراه همسر و فرزندش در این ساختمان زندگی می‌کردند اما آنها روز حادثه خانه نبودند و بارها شاهد اختلاف و درگیری این زوج با هم بودند و حتی مرد فوت‌شده با خانواده همسرش نیز اختلاف‌های زیادی داشته است. همچنین در بازبینی فیلم دوربین مداربسته ساختمان معلوم شد که مرد فوت‌شده ابتدا خودرو را به آتش کشیده و بعد از ورود به خانه‌اش دست به آتش‌سوزی مرکبار زده است. با دستور بازپرس شعبه دهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران تحقیقات پلیسی در این باره ادامه دارد.

مردی ۴ عضو خانواده برادرش را کشت

مردی در جریان درگیری با خانواده برادرش او و سه عضو خانواده وی را با شلیک گلوله به قتل رساند. به گزارش جام جم، ساعت ۱۱ چهارشنبه ۱۷ مهر امسال، وقوع تیراندازی در روستای غلام‌آباد از توابع بخش مرکزی شهرستان مهر به پلیس گزارش شد. همزمان با حضور پلیس در آنجا معلوم شد دو مرد و دو زن که اعضای یک خانواده بودند، برائثر شلیک گلوله سلاح شکاری به قتل رسیده‌اند. در تحقیقات از شاهدان معلوم شد مرد ۴۲ ساله که بااین خانواده اختلاف ملکی داشته و عموی خانواده بود، پس از حضور کارشناس مورد تایید دادگستری برای قیمت‌گذاری روی زمینی در روستای غلام‌آباد، در حالی که مسلح بوده به آنجا رفته و با شلیک گلوله برادرش و سه عضو خانواده او را به قتل رسانده است. با شناسایی هویت قاتل او تحت تعقیب پلیس قرار گرفت.

شگرد عجیب کلاهبردار حرفه‌ای

به گزارش مهر،سرهنگ سعید عطاءاللهی، رئیس پلیس متروی پایتخت گفت: روز سه‌شنبه ۱۶مهرامسال همزمان با وقوع درگیری در یکی از ایستگاه‌های متروی تهران يك نفر با شکایت جعل و کلاهبرداری توسط پلیس متروی پایتخت بازداشت شد. ماموران در بررسی از سوابق او متوجه شدند وی سابقه‌دار بوده و به اتهام جرم هک و جعل مدتی در زندان بوده و تازه آزاد شده است و به چند فقره سرقت اعتراف کرد. وی افزود: در جریان تحقیقات پلیسی معلوم شد این متهم مسافران مترو را که مقابل دستگاه خودپرداز بودند شناسایی و با نزدیک شدن به آنها مدعی می‌شده که بیش از ۲۰۰ هزار تومان نتوانسته برداشت کندو نیاز به ۲۰۰ هزار تومان پول دیگر دارد. با این ترفند مردم را فریب داده واز آنها می‌خواسته از حسابشان ۲۰۰ هزار تومان پول به وی بدهند که پول را می‌گرفته و به جای واریز آن مبلغ ۲۰ هزار تومان به حساب آنها واریز می‌کرده که در سرقت آخر با هوشیاری شاکي مجار لو رفته و متهم بازداشت شد. تحقیقات از متهم برای رازگشایی از جرایمش ادامه دارد.



مرگ ۲ دختر هنگام برداشت آب

بی‌احتیاطی هنگام برداشت آب از «هوتگ» منجر به غرق شدن دو دختر ۱۴ و ۱۶ ساله شد. جمشید سارانی، بخشدار دشتیاری از توابع چاپهار به ایرنا گفت: دودختر ۱۴ و ۱۶ ساله به نام‌های سارا و بسمه که دانش‌آموز بودند، هنگامی که برای برداشتن آب به‌منظور شست‌وشوی ظروف و البسه به هوتگ دشتیاری از توابع چاپهار رفته بودند، درون آب افتادند و غرق شدند.

پشت‌صحنه یک جنایت



جنایت‌هایی که ریشه در گذشته قاتل دارد

را به آغوش خود برگرداند. اما نه اطرافیان و نه دوستانش، قدمی برای کمک به او برنداشته‌اند. حتی کسانی‌که به قصد تمتع جنسی با او رابطه برقرار کرده‌اند نیز قصد کمک نداشته و صرفاً به لذت خود می‌اندیشیدند. از بعد روان‌شناسی، اگر فردی قدرت تجری و عصیان در خود ایجادکند، در دفعات اول، خیلی راحت می‌تواند مرتکب جرم و گناه شود. حال هر چه این گناه و جرم بیشتر تکرار شود، در دفعات بعد، راحت‌تر می‌تواند مرتکب آن فعل مجرمانه شود و پس از مدتی برای او عادی‌سازی می‌شود؛ تا حدی‌که بدون انجام‌گناه نمی‌تواند زندگی کند. تمام این ناپنجاری‌ها در حالی رخ داده که اگر عشق و علاقه و تعهدی میان این فرد و یکی از مردانی‌که با آنها رابطه داشته، وجود داشت، مسلماً به تعهد آن باقی می‌ماند، اما او هرگز طعم و جود یک تعهد در رابطه را درک نکرده است. تمام قصد این فرد از برقراری روابط، کسب منافع مالی بوده، نه ادعای جوانی‌کردن‌که آن را مطرح‌کرده است. ضمن اینکه، خانم‌ها معمولاً مرتکب قتل نمی‌شوند، بلکه بیشتر مرتکب جرم فسفری- یعنی به‌کار بردن حبله و نیرنگ - به‌جای ارتکاب جرم کلسیمی- استفاده از زور بازو- می‌شوند. در این قتل هم این زن نبوده که مرتکب قتل شده، بلکه از مرد همراهش خواسته پیرمرد را به قتل برساند. آخرین بحث در خصوص توجیهاتی است‌که بسیاری از مجرمان مطرح‌کرده و می‌گویند گذشته نامطلوب باعث شده تا از مسیر درست خارج شوند. هر مجرمی جرم خود را توجیه می‌کند که این یک موضوع طبیعی است. علت این‌که برخی مجرمان اصلاح نمی‌شوند این است که قصور خود را نمی‌پذیرند. برخی جرم‌شناسان مدعی بودند که حتی ژنتیک نیز در ارتکاب جرم موثر است، اما واقعیت ندارد. جرم در نهایت اراده فرد برای ارتکاب آن است. افراد بسیاری فرزند طلاق هستند و در مناطق نامطلوب زندگی کرده‌اند، اما پیشرفت کرده و به مدارج بالا دست پیدا کرده‌اند. اینها توجیهات گناه است. خلاصه کلام این‌که به‌جای سرزنش‌گناهکار، بهتر است گناه را سرزنش کنیم. درست است که این فرد خود را در ارتکاب جرم ذی‌حق می‌داند، اما ما چقدر تلاش کرده‌ایم‌که او به جامعه برگردد؟

جنایت‌هایی که ریشه در گذشته قاتل دارد

در موضوعات مرتبط با جرم‌شناسی ناگزیر به بررسی‌گذشته فرد از دوران کودکی و نوجوانی تا سن بلوغ هستیم. بر اساس قانون، آیین دادرسی‌کیفری که از سال ۹۴ لازم‌الاجراست، سازمان پزشکی قانونی برای مرتکبان جرم، پرونده شخصیت تشکیل می‌دهد که حاوی اطلاعاتی از سیر زندگی فرد، علل ارتکاب جرم، تمایل به ارتکاب جرم، علت عادی‌سازی جرم و در نهایت چگونگی غلبه به وجدان و ارتکاب جرم است تا برای قاضی که می‌خواهد رای صادرکند، پرونده شخصیت مجرم نیز موجود باشد. با توجه به این نکات، مشخص است‌که این فرد دوران کودکی خود را چگونه سپری کرده، با چه عقده‌ها و ناهنجاری‌هایی روبه‌رو بوده، چه آرزوهایی داشته، با چه بی‌توجهی‌های مکرری مواجه بوده و چه سرزنش‌هایی شنیده است. با در نظرگرفتن این اطلاعات، در جرم‌شناسی، بحثی تحت عنوان تئوری سرزنش وجود دارد‌که اگر فردی به هر علتی مورد سرزنش‌های مکرر همسالان خود قرار گیرد و از ویژگی‌های سایر همسالان خود مانند داشتن پدر و مادر، تمکن مالی و دارا بودن شغل مناسب محروم باشد، مجموع این عوامل موجب می‌شود این فرد کاملاً در جهت مغایر با اهداف جامعه پیش برود. در کنار این موضوع، تئوری برجسب‌زنی را هم داریم. یعنی هر چه انگ و عناوین مجرمانه مختلف به فرد چسبانده شود، فرد خواه ناخواه با آن برجسب‌ها درگیر می‌شود. از لحاظ جامعه‌شناسی، این فرد هرگز با جامعه سازگار نبوده است. اگر فردی ناسازگار با اجتماع، یک بار جرمی را انجام دهد و جامعه به هردلیلی نتواند او را به‌خود برگرداند، چنین شخصی در جهت ناسازگاری با جامعه پیش می‌رود. پس در عمل با فردی مواجه هستیم که یک‌بار ناسازگاری اجتماعی داشته و فعل ضد اجتماعی انجام داده است. در چنین شرایطی، جامعه موظف است این فرد

به آخر خطر رسیدم، نه آخر زندگی!

با هم شام بخوریم.

چطور با مهران آشنا شدی؟

از طریق همین رفیق بازی و مهمانی‌ها.

می‌دانستی همسر و بچه دارد؟

بله. البته يك سال بود جدا از هم زندگی می‌کردند.

با این شرایط قبول کردی با او باشی؟

دوستش داشتم. او هم مرا دوست داشت. خانواده او

می‌دانستند که ما به هم علاقه داریم.

می‌خواستید از دواج کنید؟

نه. مهران برای دوستی خوب بود اما برای ازدواج نمی‌شد روی او حساب کرد.

همسرش هم از این رابطه اطلاع داشت؟

بله. يك‌بار سراغم آمد و خواست از زندگی مهران بیرون بروم تا سر زندگی‌اش برگردد. من هم قبول کردم. رابطه‌ام را با مهران تمام کردم اما او خودکشی کرد. دوباره برگشتم چون نمی‌خواستم خودش را به‌خاطر من بکشد.

اومی‌دانست علاوه بر او با مردان دیگر هم در ارتباطی؟ مهران کسی نبود که خرج مرا بدهد. حتی بعضی وقت‌ها از من پول می‌گرفت. یادم هست يك بار می‌خواست برای دخترش کادو بخرد، پول کادو را من به او دادم. او مرد پولکی بود و باید با پول او رانگه می‌داشتم. به همین خاطر از هر دو مشتتم استفاده کردم.

یعنی چه؟

مهران را در يك مشتتم نگه می‌داشتم و مردانی که پول خرج می‌کردند را در مشت دیگرم. این‌طور عشق و علاقه‌ام با مهران بود و خرجم بر عهده مردان دیگر سابقه داری؟

نمی‌دانم سابقه چیست، اما برای تصادف و دعوا به دادسرا و کلانتری رفته بودم.

الان به چه اتهامی دستگیر شدی؟

با مهران مرد ۷۰ ساله‌ای را برای تصاحب اموالش کشتیم. اسمش مقتول رامی‌شناختی؟

بله. اسمش رضا بود. حدود پنج ماه با هم دوست بودیم و به خانه‌اش رفت و آمد داشتم.

او هم سن پدربزرگت بود.

مرد تنهایی بود و دوست داشت کسی کنارش باشد.

چطور با او آشنا شدی؟

دوستی داشتم که شرایط مرا داشت. او ابتدا با رضا دوست شد. بعد از طریق او با رضا آشنا شدم. رضا به من علاقه داشت. وقتی فهمیدم دوستم از پیرمرد جدا شده است، من به او نزدیک شدم. مهران هم وقتی متوجه وضع خوب پیرمرد شد نقشه سرقت از او را طراحی کرد.

رضا از شرایط زندگی اطلاع داشت؟

تاحدودی واقعیت‌ها را به او گفته بودم. همیشه به من

هلاکت ۳ سارق مسلح در ایرانشهر

سه سارق مسلح فراری در ایرانشهر در درگیری با ماموران انتظامی به هلاکت رسیدند. ابوذر کوثری، معاون استاندار سیستان و بلوچستان و فرماندار شهرستان ویژه ایرانشهر به ایرنا گفت: این سه سارق خودرویی را در محله زیباشهر ایرانشهر به سرقت بردند و بعد از آن روز سه‌شنبه خودروی دیگری را در جاده ابتر سرقت کردند. پلیس با اطلاع از این موضوع در تعقیب سارقان بود تا این‌که آنها را شناسایی کرد و در جریان تعقیب و گریزه مقابله با سارقان که به سمت ماموران تیراندازی کرده بودند به تیراندازی متقابل پرداختند که در این درگیری سه سارق به هلاکت رسیدند و ۲ قبضه سلاح از خودرویشان کشف شد.

اعترافات هولناک دختر جوان که سناریوی قتل پیرمرد تنها را اجرا کرد

روایایی که کابوس شد

مرد جوان وقتی فهمید پیرمرد وضع مالی خوبی دارد، سناریوی قتل

او را طراحی کرد. به همین خاطر دختر جوان را به خانه‌اش فرستاد تا بتواند نقشه را اجرا کند؛ نقشه‌ای که جنایتی هولناک را در کرج رقم زد.

در اپشت صحنه يك جنایت؛ این هفته این پرونده را در گفت‌وگو با رئیس پلیس آگاهی البرز بررسی کرده و پای صحبت‌های دختر جوان نشستیم و او از شرایطی گفت که از يك دختر ۲۷ ساله مجرمی خطرناك ساخت.

سرهنگ محمد نادریبیگی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز در تشریح این پرونده به خبرنگار جام جم گفت: چندی قبل شکایتی درباره ناپدید شدن مرد سالخورده‌ای در پلیس آگاهی مطرح شد. این مرد به تنهایی در خانه‌ای اجاره‌ای در گوهردشت زندگی می‌کرد. با غیبت طولانی او، یکی از بستگانش به موضوع مشکوک می‌شود و ما چرا را به پلیس اطلاع می‌دهد. ماموران تحقیقاتی را در این باره آغاز کردند و احتمال دادند او قربانی جنایتی شده باشد. به همین خاطر پرونده در اختیار اداره ویژه قتل قرار گرفت.

وی ادامه داد: کارآگاهان در تحقیقات محلی دریافت دختر جوانی به خانه این پیرمرد رفت و آمد داشته که با کشف این سرنخ تحقیقات را روی این دختر متمرکز کردیم. هیچ ردی از او در دست نبود. در شاخه دیگری از تحقیقات مشخص شد این مرد خودرویی گرانقیمت در پارکینگ خانه‌اش داشته که این خودرو هم ناپدید شده است. این بار تحقیقات را روی خودرو متمرکز کرده و پی بردیم که خودرو فروخته شده است. با دستور قضایی تحقیقات گسترده‌ای ادامه پیدا کرد و سرانجام در دختر ۲۷ ساله را پیدا کرده و او را در منطقه‌ای در کرج دستگیر کردیم. این دختر در تحقیقات لب به اعتراف کشود و به کشتن پیرمرد با همدستی مردی اعتراف کرد که همدستش هم خیلی زود دستگیر شد. در ادامه مشخص شد، آنها با جعل سند خودرو را فروخته‌اند و قصد داشتند حساب بانکی پیرمرد را خالی کنند. در ادامه تحقیقات سه متهم دیگر که در جعل مدارك نقش داشتند شناسایی و دستگیر شدند.

رئیس پلیس آگاهی استان البرز ادامه داد: متهمان بعد از قتل جسد را به خانه‌ای ویلایی در شمال کشور برده و دفن کرده بودند که این خانه شناسایی و با راهنمایی متهمان جسد پیرمرد کشف و به پزشکی قانونی منتقل شد. دو متهم با اعتراف به مشارکت در این قتل با دستور قضایی صحنه جنایت را بازسازی کردند و روانه زندان شدند. سرهنگ نادریبیگی خاطرنشان کرد: «این جنایت ریشه در زندگی ناسامان دختر جوان و ورود او به رابطه‌ای خارج از عرف دارد که پس از دوستی با مردی متاهل به سمت ارتکاب قتل و مصرف قرص‌های اعتیادآور می‌رود. او تصور می‌کرد هیچ‌وقت پلیس او را دستگیر نمی‌کند و می‌تواند با سهم خود زندگی آرامی تشکیل دهد، در حالی که همکارانم در پلیس آگاهی در این مدت به صورت شبانه‌روزی روی این پرونده کار کرده و عاملان جنایت را دستگیر کردند.»

آثار زخم‌های روزگار می‌توان در چهره‌اش دید، جوان است و یازده‌استگاه پلیس را پایان خطی می‌داند که سال‌هاست مسیر زندگی‌اش را روی آن بنا کرده است. بدون هیچ سانسوری سرگذشتش را تعریف کرده و ما چاری قتل را تشریح می‌کند. در ادامه گفت‌وگو با دختر جوان را می‌خوانید.

چند سال داری؟

۲۷ سال.

درس خوانده‌ای؟

تا سوم راهنمایی درس خواندم. بعدش دیگر ادامه ندادم.

چرا؟

پدرم که فوت شد، دیگر جا و مکان نداشت. خودم هم علاقه‌ای به درس نداشتم.

مادر ت چه؟

وقتی پنج سالم بود به خاطر بیماری فوت شد. من هم به بهزیستی رفتم.

مگر پدرت زنده نبود؟

معتاد بود و نمی‌توانست از ما نگهداری کند. به همین خاطر به يك مرکز بهزیستی در شمال تهران رفتم.

چندتا بچه بودید؟

سه خواهر بودیم. یکی از خواهرهایم این شرایط را تحمل نکرد و خیلی زود ازدواج کرد.

پدرت هم برائثر بیماری فوت شد؟

نه. سال ۸۶ به دنبال ما در بهزیستی آمد و خواست عید کنارش باشیم. همراه پدرم به شیراز رفتم. سیزده بدر در حال برگشت بودیم که در جاده تصادف زنجیره‌ای رخ داد و فقط پدرم فوت شد.

چطور مستقل شدی؟

۱۸ ساله بودم که با زن مطلقه‌ای آشنا شدم. او خانه‌ای مجردی در جنوب تهران داشت و به خانه او رفتم، سیما اهل مهمانی‌های شبانه بود و من هم همراهش به این مهمانی‌ها می‌رفتم. در این مهمانی‌ها با زنان و دختران آشنا شدم و تعداد دوستانم بیشتر شد.

برای رهایی از این وضع چ‌را ازدواج نکردی؟

چون دوست داشتم جوانی کنم. به همین دلیل وارد رابطه جدی با مردان نمی‌شدم. پدر و مادر نداشتم و نمی‌خواستم آنها را راسگرفت کنند و تو سرم بگویند. از طرفی می‌خواستم آزاد باشم و دوست نداشتم در خانه بشنیم و کهنه بچه بشورم.

به این وضع تاکی می‌خواستی ادامه بدهی؟

این او‌اخر واقعا خسته شده بودم. به اندازه کافی جوانی کرده بودم و دوست داشتم خانه و زندگی داشته باشم، آشپزی کنم و شب منتظر شوهرم باشم تا به خانه بیاید و